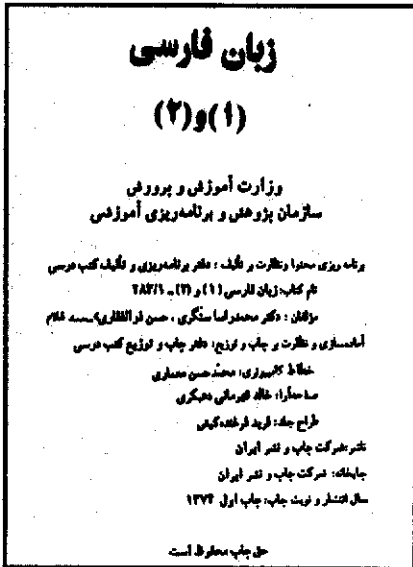


گذری بر

کتاب زبان فارسی ۲۰۱

اصغر ارشاد سرابی

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم
کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت



زبان فارسی. درس مشترک کلیه رشته‌های دوره پیش‌دانشگاهی. مؤلفان: دکتر محمدرضا سنکری، حسن ذوالفقاری، محمد غلام. وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۷۴.

در کنار عمر دیرنده و خاطرات تلخ و شیرین وزارت آموزش و پرورش ایران، کتابهای درسی نیز همچون مردان کهنسال، سرگذشتی عبرت‌آموز دارند که هرچند غم‌خیز است و آب در چشم پژوهنده می‌آورد، در عین حال مایه تجربه‌اندوژی است. این رازداران خاموش به سالیان دراز، فراز و نشیبهای بسیار پیموده و چون کشتیهای بی‌ناخدای در تلاطم دریای حوادث سیاسی، پیوسته گرفتار توفانهای زمانه خویش بوده و آزارهای فراوان دیده‌اند. خواهانیه‌ها و پسندهای کم‌سنگ و بی‌بهای دولت‌مداران در طی روزگاران، سبب گردید تا کتابهای درسی، از سرناچاری، با هر ناسازی در سازند و به سرخاب و گلگونه‌های قلب و ناخالص کارگزاران حیلت‌ساز، چهره خویش بیارینند و هر روز به رنگی به بازار درآیند.

خضوع و خاکساری وزارت آموزش و پرورش - طوعاً او کرهاً - و بی‌سامان کاری حکومت‌های ماضی - مره بعد آخری - موجب آمد که نظام آموزشی ایران، چشم بسته، دل در گرو شیوه‌ها و معیارهای بیگانه داشته باشد و چون دستنویسی بازیچه پسندها و اغراض بیگانگان قرار گیرد. و زشتتر آن که آواز داده بودند: «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرهنگی مآب شود و بس»^۱؛ چندان که هنوز بر سینه و یال از آن زخمها، نشانهاست و از سوز سوگ آن غارتها و بردنها و بردنها؛ اندیشه‌وران دردمند کلان سال را «دل پر اندوه تراز نار پر از دانه» دریغ و درد! اگر این وزارتخانه به سالیان دراز، وزیران و رجالی راست‌اندیش، استوار کار و در عین حال بیخدار و

گندآور می‌داشت و به بندگی بیگانگان نامحرم و بی‌طهارت تن نمی‌سپرد؛ بی‌شک امروز از قوام، توانمندی و قداست افزون‌تری برخوردار بود. بی‌تردید در جنب خیل آدمکهای مسلوب الاختیار خشک مغز، گهگاه فرزاتنگانی شیرین‌کار و عاشقانی پاک‌باخته و جگر دار هم بوده‌اند که به دور از سود و زیان خویش و بی‌هراس از خط و نشانها و دندان نمودن ستنبیه کاران، در راه اصلاح و ارتقاء دانش و فرهنگ این سرزمین دیرینه سال کوشیده‌اند.

در این روزگار به جبران آن زیانها و کج‌راهگی‌ها و به یمن وجود فرزاتنگان راه‌یافته و مدیران نیک‌رای، لازم است که این وزارتخانه شیوه‌ای معقول و سیاستی مستمر و منسجم در پیش

۱. ر. ک: کاوه، دوره جدید، شماره ۱، غره جمادی الاولی ۱۳۳۸، به نقل از کتاب نیما تاروژگار ما، یحیی آرین‌پور، انتشارات زوآر، چاپ اول، سال ۱۳۷۴، ص ۱۱۶؛ هرچند که سید حسن تقی‌زاده بعدها در آذرماه ۱۳۳۹ طی یک سخنرانی از این عقیده عدول کرد و آن را خطا و افراط شمرد.

باشد. خوشبختانه در سالهای اخیر برخاستگی و جنبشی در شیوه تدوین کتابهای درسی حاصل آمده و نحوه تفکر مؤلفان و مسؤولان دفتر برنامه ریزی متحول و دگرگون شده است.

در جمع کتابهای فارسی و متون - عمومی و اختصاصی - یکی کتاب زبان فارسی ۱ و ۲، درس مشترک برای کلیه رشته های پیش دانشگاهی، و دیگری ادبیات فارسی (متون نظم و نثر)، رشته علوم انسانی ویژه همان مقطع - تألیف سه تن، به نامهای دکتر محمدرضا سنگری، حسن ذوالفقاری و محمد غلام، چاپ ۱۳۷۴ - از لونی دیگر است. این دو کتاب در شرف و رتبت از اقران و همسالان خود - دیگر کتابها - در گذشته اند.^۲

نگارنده در این مقاله بر آن است که به نقد و بررسی یکی از دو کتاب مذکور یعنی زبان فارسی ۱ و ۲، درس مشترک کلیه رشته های دوره پیش دانشگاهی، پردازد و شطری از محاسن و لطایف آن را - آداء لبعض مایجب علی من الشکر - بگزارد تا خدمت بی شائبه آن مؤلفان گرامی در پرده خمول نماند و به مسامح اهل نظر و ارباب فضل برسد.

بی مدهانه، از میان جان می گویم که از سال ۱۳۵۹،^۳ الی یومنا هذا، در جمع کتابهای فارسی و متون، هیچ مؤلفی بر این منوال - متنوع و به اعتدال - کتاب درسی فراهم نکرده و این دولت و نبالت که آن سه تن بزرگوار را در این مسلوك رسیده، هیچ خداوند قلمی را مسلم نشده است. رنج مؤلفان و تلاش کارشناسان دفتر برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی حاصلی مطلوب داشته و این گزیده، الحق کتابی است لطیف، مشتمل بر دقایق ادبیات که مؤلفان گرامی در آرایش این عروس هر هفت کرده، هنرها نموده و با بهره گیری از ظرایف و طرایف ادب

گیرد و به وظایف اصلی خود یعنی تزکیه روان فرزندان ایران زمین و تقویت دانش و آگاهی آنان پردازد و حتی الامکان از پافشاری و اصرار بر ملاکهای غیر اصولی و پیروی و تقلید از شیوه های ناسازگار بیگانگان - بای نحو - پرهیز کند.

از جمله ابتکارات مطلوب و به نسبت موفق وزارت آموزش و پرورش در خلال سالهای اخیر، دگرگونی درونمایه و محتوای کتابهای درسی بوده که به تبع تغییر نظام آموزشی، صورت پذیرفته است.^۴ اینک رایحه شکوفه های این باغ تازگی، مشام جان میلیونها دانش آموز و معلم شیفته را در سراسر ایران اسلامی معطر کرده است. باری، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی به همبازی و همت مردانه دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، هوشیارانه و از سر پختگی با سنجیدگی تمام، به تغییر بنیادین کتابهای درسی دست یازیده و در این کار دشوار و ارزشمند به توفیقات چشمگیری نایل آمده است.

از میان مجموع تألیفات مدرسه ای، کتابهای فارسی عمومی و نیز متون ادب رشته علوم انسانی به دلایلی چند، اهمیتی ویژه دارند؛ زیرا همین نوع کتابهاست که فرهنگ و ادب آمیخته ایران و اسلام را - هر چند اندک - به جوانان انتقال می دهند و آنان را در برابر فریب و تهاجم اندیشه های اهریمنی بیگانگان، محافظت و بیمه می کنند. اگر باور کنیم که شیرازه قومی هر کشور از دین و زبان و ملیت قوام می گیرد، آنگاه به اهمیّت زبان و ادبیات فارسی و بالمآل کتابهای درسی این رشته پی می بریم. از همین روی نگارنده این سطور هنوز هم بر سر همان نظریه است که در تألیف هر کتاب درسی باید از خرد جمعی و تخصصی استفاده شود که بیشتر مصون از خطاست و به سلامت افزون تری راه می برد.^۵ انصاف را که نوشتن کتابهای درسی برای صدها هزار معلم و میلیونها دانش آموز فارسی زبان در مناطق مختلف کشور - حتی فراتر از مرزهای داخلی - کاری خرد و بازیچه نیست.

بررسی و مقایسه کتابهای درسی - علی الاطلاق - بیانگر آن است که اهداف و نگره های کار گزاران وزارتخانه در زمینه آموزش و ارائه زبان و ادبیات فارسی - تا همین چند سال پیش - بر پایه ای محکم، استوار نبوده و سلیقه و تفکری منسجم در تدوین آنها لحاظ نشده است. بسیاری از تعصبات ناموجه و ممیزیهای شتابزده، تن و جان آنها را آزرده و کمتر کتابی بوده که وجاهت و مقبولیّت نام یافته و از لغزشهای علمی یا تحمیلیهای مقطعی و مصلحتی برکنار مانده

۲. در عین حال مراد در این مقالت به خبایا و خفایای تغییر نظام آموزشی و اخبار دردکننده ای که از عملکردها و چگونگی مدارس غیر انتفاعی می رسد، کار نیست که خدای در دلهای مردمان است!

۳. ر. ک: اصغر ارشاد سرابی، گذری بر ناهنجاریهای کتب درسی و مقایسه دو تاریخ ادبیات چهارم انسانی، آینه پژوهش، سال ششم، شماره اول، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۴۵.

۴. علاوه بر دو کتاب مذکور، کتابهای درسی دیگری که به شیوه ای نو و با جامعیتی نسبی در هیاتی زیبا تألیف شده اند، عبارتند از: الف - فارسی اول، دوم و سوم راهنمایی، مؤلفان: احمد سمعی گیلانی، غلامعلی حدّاد عادل، محمد جواد شریعت، سیما وزیرنیا، حسن احمدی گیوی و حسن انوری، چاپ ۱۳۷۵. ب - ادبیات فارسی ۱ (قافیه و عروض - نقد ادبی) رشته علوم انسانی دوره پیش دانشگاهی، مؤلفان: دکتر تقی وحیدیان کامیار، دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر حمید زرین کوب، چاپ اول ۱۳۷۴. ج - تاریخ ادبیات ۱ و ۲، رشته ادبیات و علوم انسانی، نظام جدید آموزش متوسطه، مؤلف: دکتر محمد جعفر یاحقی، ۱۳۷۴.

۵. ر. ک: حسن انوری، اسماعیل حاکمی، رسول شایسته، حسن احمدی گیوی، فارسی، سال چهارم دبیرستان، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۹.

فارسی، نازک طبعی و شیرین کاری خود را به جلوه درآورده اند. اینان به اقتضای زمان، به بخشی از پسندهای جوانان و مدرسان دست یافته و از این روی کتاب نامبرده مقبول طبع مردم صاحب هنر شده است.

کتاب زبان فارسی ۱ و ۲، درس مشترک کلیه رشته های پیش دانشگاهی، دارای یک مقدمه، ده فصل، مشتمل بر سی و دو درس و یک فهرست واژگانی و جمعاً دویست و پنج صفحه است. تقسیم بندی فصلهای کتاب بر اساس بنیادی ترین مسایل ادبیات، همچون: تحمیدی و مناجات، ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی، توصیف و تصویرگری، حسب حال/ زندگی نامه، ادبیات داستانی، ترجمه، زبان فارسی و ادبیات معاصر تنظیم گردیده است.

شمارش همه هنرها و نغز کارهای مؤلفان محترم که در سراسر کتاب به کار رفته، در این مختصر نمی گنجد. بنابراین فقط برخی امتیازات و برجستگیهای آن را برمی شماریم؛ و بدان جهت که تمام موارد آتی الذکر در همه فصلهای این تألیف گرانقدر اعمال گردیده و مصداق یافته است، از ارائه نمونه و شاهد درمی گذریم و علاقه مندان را به خواندن آن فرامی خوانیم.

بخش نخست: امتیازات و برجستگیها

الف- برقراری ارتباط با مخاطبان و شوق انگیزی:

موضوع و محتوای درسها و مباحث آن با روحیه دانش آموزان پرتحرک و پویای دوره پیش دانشگاهی تا حدود زیادی پیوند و مطابقت دارد. گویی از این حیث درک روانشناسانه و نحوه تفکر و مقطع تحصیلی آنان مد نظر بوده است. در تقسیم بندی فصول و همخوانی ترکیب درسها، سبکی بدیع و دیدگاهی تازه ارائه گردیده است. بدین جهت این کتاب، شوق و علاقه را در مخاطبان خود برمی انگیزد. از این حیث، همچون تألیفات دوره های پیشین، دانش آموزان را از ادبیات بیزار نمی کند و آنان را در زیر انبوه درسهای کهنه و پوسیده، مشق و تمرینهای ساختگی و تعلیمات غیر دانشورانه از پای در نمی آورد.

ب- مقایسه سبک شناسانه و تحلیل گونه متون:

با مقایسه سبک شناسانه و تشخیص صحیح و سقیم آثار، به

تقویت قریحه تحلیل و اجتهاد خوانندگان می پردازد. توضیح اینکه در ابتدای هر فصل، متناسب با مندرجات آن، درآمدی پرداخته شده که به عنوان مدخل بحث، زمینه ساز فهم بهتر متون و کشف ارتباط طولی درسهاست. علاوه بر این در آغاز هر درس نیز نقد و تحلیل گونه ای کوتاه و مختصر از متن به دست می دهد که بسیار سودمند و راهگشاست. امروزه ارزیابی آثار ادبی و شناخت ارزشهای هنری از اهمیتی ویژه برخوردار است و این کتاب در تقویت نیروی تحلیل گری دانش آموزان می کوشد.

متأسفانه نظام تحصیلی گذشته از این جهت ناتوانی داشت و به قول صاحب نظری: «شیوه آموزش و پرورش ما سالها طوری بوده که اکثر درس خواندگان در طی دوره تحصیل بر اثر پرورش نیافتن نیروی تفکر در آنان و بی نصیبی از بحث و اظهار نظر بتدریج به صورتی قالبی می اندیشند و نه تنها استعداد ابتکار، بلکه گاهی استقلال منش خویش را نیز از دست می دهند»^۶.

ج- ارائه مفاهیم انسانی و اخلاقی:

ارزشهای اخلاقی در هنر و ادبیات امروز ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است و از دیدگاه نقد اخلاقی شعر و ادب مستلزم عطف و تحقیق و حکمت است. بدین جهت ادب و هنر وسیله و ابزار اخلاق و تربیت به شمار می رود.

مؤلفان در انتخاب و گزینش نمونه ها، متونی را - اعم از شعر و نثر - برگزیده اند که علاوه بر زیبایی، پختگی و انسجام، مفاهیم بلند و ارزشمند انسانی و اخلاقی را نیز دربر داشته باشد. این نوع آثار، خواننده را به سوی پاکدلی و رستگاری هدایت می کند و نوعی تهذیب و تزکیه (katharsis) در روان و عواطف خواننده پدید می آورد.^۸

د- توجه به ادبیات کهن و معاصر:

ضمن مراقبت و تکیه بر ادبیات کهن ایران، به ادبیات معاصر هم به عنوان بخشی از روند مستمر تاریخی توجه داشته و قدر و منزلت آن را از یاد نبرده اند و به فراخور، مصداقی از شعر و نثر امروز ارائه داده اند.

این نکته هم قابل یادآوری است که نوشتن درباره ادبیات گذشته، بدون آگاهی از ادبیات معاصر، ناقص به حساب می آید؛ همچنان که پرداختن به ادبیات معاصر، به پشتوانه ادبی

۶. ر. ک: لوین ل. شوکتینگ، جامعه شناسی فوق ادبی، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات توس، چاپ نخست، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۰۶.

۷. دکتر غلامحسین یوسفی، چشمه روشن (دیداری با شاعران)، انتشارات علمی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۰، ص ۵۴۷.

۸. ر. ک: دکتر عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲۹۳.

آنها، فهم عمیق متن را می‌طلبید. با آنکه در قسمت توضیحات پایانی هر درس، مشکلات عمده متن گشوده شده، در عین حال استنتاج و دریافتهای کلی بر عهده مدرّسان و گذارگر دیده است.

ح- اصول سجاوندی و رسم الخط:

مؤلفان این تألیف در رعایت نشانه گذاریها و نیز رسم الخط یکسان، تا حد امکان کوشیده‌اند. شیوه وصل و فصل و ویرایش املائی آن بر مبنای آخرین مصوّبات کمیسیون فرهنگستان زبان و ادب فارسی صورت پذیرفته است.

ط- هنرمندی در کتاب‌آرایی:

صفحه‌آرایی، طراحي و خطاطی کامپیوتری کتاب زیبا و مطلوب است. در صفحات مختلف آن- به مناسبت- تصویرهایی از برخی کتابها و بزرگان ادبی، هنری، مذهبی و نیز مظاهر طبیعت، مینیاتور، آرامگاهها قرار گرفته که جذابیت کتاب را دو چندان کرده است.

بخش دوم- اشکالات و کاستیها

بی‌شک، سهوها و نقایصی که در این کتاب نوآیین به چشم می‌خورد، هرگز رخنه‌ای در آن نمی‌افکند و از ارزش و اعتبار آن نمی‌کاهد. زحمات آنان در این راه مشکور است. از آن دانشوران چشم دارم این وجیز را که به قدر وسع و توان محرّرات به مضمون: «ان الهدایا علی مقدار مهديها» در پیش نظر آورند و چنانچه مورد پسند و قبول افتد، در چاپ دوم احتمال کنند و وجه مصلحت باز بینند.

در عین حال، اشکالاتی که ذیلآ- به توضیح آنها می‌پردازم، بیشتر جنبه کلی دارد و دیگر کتابهای درسی- رشته علوم انسانی و ادبیات عمومی- مصون از این نوع خطاها نیستند. بود که مطالعه این مختصر مؤلفان نوحاسته را به کار آید و خوانندگان دل خواسته را تجربت افزایش.

الف- تعلیم فرهنگ اتز و انشینی و تسلیم:

اشکال عمده‌ای که هنوز بر بسیاری از کتابهای فارسی و متون ادبی- در همه مقاطع تحصیلی آموزش و پرورش- وارد است، اینکه با همه آراستگی و هنرنمایی فاقد نظام منسجم فکری و طیف اندیشه‌وری‌اند. ادبیات در این کتابها، طراوت و پویایی لازم را ندارد و لایه‌هایی از ناامیدی، گوشه‌نشینی و پرهیز، صوفی مسلکی منفی، قدرت ستایی و مدیحه‌گویی-

۹. ر. ک: گراهام هوف، گفتاری درباره نقد، ترجمه‌نسرین پروینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۹.

گذشته نیازمند است. از این روی ارتباط گذشته با حال است که سبب می‌شود ادبیات شیرازه متین و محکم پیدا کند. ^۹ گستره مباحث و نمونه‌های این کتاب از قرن چهارم آغاز و به ادبیات معاصر و دوره حاضر می‌رسد.

ه- استقلال فکری و سعه صدر در گزیده‌ها:

در گزینش و انتخاب نمونه‌ها- اعم از کلاسیک، معاصر و جهانی- حتی المقدور استقلال فکری و سعه صدر به کار برده و نسبتاً از برخی تنگ نظریها، یکسونگریها و اصرار بر تعصبات نامطلوب برکنار مانده‌اند. به نظر می‌رسد سختگیری و تعصب در به‌گزینی نمونه‌های درسی، با دريادلی و فراخمندي ادبیات فارسی سازگار نیست و به مزاج او خوش نمی‌افتد. از این حیث مؤلفان گرامی، خطر کرده و برخلاف رسم متداول روزگار، از برخی بزرگان علمی و ادبی کشور که در قید حیات‌اند- هر چند منتخب، مختصر و رندانه- نام برده و آثارشان را معرفی کرده‌اند!

و- پیراستگی نثر و آراستگی معنا:

آنچه ریخته قلم مؤلفان است، اعم از مقدمه، درآمد فصلها، تحلیلهای آغاز درسها، توضیحات و خودآزماییها، همه به نثری استوار و سخته نوشته شده و جنبه‌های ساختاری و هنری مطمح نظر آنان بوده است. اطناب و فراخ‌گویی و ملال‌آوری در این تألیف به دید نمی‌آید. زبان کتاب- تقریبآ- ساده و یکدست است. ایجاز و اقتصار نویسنده‌گی در آن به کار رفته و پیراستگی صورت و آراستگی سیرت کتاب چشمگیر است.

ز- روشمندی و ثمره آموزشی:

لازم است کتابهای درسی در شناساندن زبان و ادبیات فارسی، هدفمند و نظام‌مدار باشند. اصولاً هر آموزشی باید در بطن خود نقطه تحول موضوع را داشته باشد و راههای شناخت را منتقل کند. در کتب مدرسه‌ای، صرفاً، القای مقداری لغت، شعر و نثر، دستور، آرایه‌های ادبی کافی، شناسنده و اثرگذار نیست.

کتاب مورد بحث دارای نظام تحلیلی است و ادبیات را از حالت کلی بافی خارج کرده و به صورت درسی درآورده است؛ بنابراین تا حدودی ثمره آموزشی مطلوب را دارد.

در پایان هر درس، پرسشهایی مطرح شده که پاسخگویی به

بهار ۱۳۶۹) برگرفته اند.

با دقت در صحنه حادثه و همچنین توجه به زمینه های تاریخ اجتماعی ایران و شیفتگی مریدان جان برکف و تعصب عوام الناس - علی الراسم فی امثالها - و نیز معانی متعدد این ترکیب، معلوم می شود که «باز کردن» در این جا به معنی «ویران کردن» است^۱ و نه «بازور در خانه کسی را باز کردن». به چند شاهد مثال اشاره می شود:

چو بهرام برگشت خسرو چو گرد
پل نهران سربه سرباز کرد «فردوسی»
برکشیدند از زمین و باغشان سرو و سمن
باز کردند از سرا و کاخشان دیوار و در «فرخی»
از آن پس کعبه باز کردند و از نو بنا نهادند ... «مجموع التواریخ و القصص»

بنابر آنچه گذشت، معنی مؤلفان و نیز توضیح دکتر شفیعی در این مورد صحیح نیست.
- ص ۱۷۳، در حکایتی دیگر به نقل از همان کتاب چنین آمده است: «و هم در این عهد، شیخ ابو عبدالله باکو، یک روز در مجلس شیخ ما بوسعید ... بی خویشتن نشست بود خواجه وار و پای بگرد کرده».

مؤلفان کتاب در ص ۱۷۶ در معنی «پای بگرد کرده» نوشته اند: «آزادوار، با غرور و چهارزانو نشسته». دکتر شفیعی همین ترکیب را در تعلیقات اسرار التوحید (ج ۲، ص ۵۶۹)، «مربع و چهارزانو نشستن» و در بخش لغات و ترکیبات و تعبیرات «استوار نشستن» معنی فرموده اند. اما دکتر علی رواقی در نقد عالمانه خود^{۱۱} بر اسرار التوحید در معنی این ترکیب هم، چون موارد دیگر، موشکافی کرده و مرقوم داشته اند: «این ترکیب علاوه بر معنی حقیقی، معنی مجازی هم دارد» و معنی

محسوس و نامحسوس - در صفحات آنها به چشم می خورد. از این حیث نمی توانند بر اندیشه روشن و جویای دانش آموزان اثری مثبت، بگذارند و به عنوان عنصری جاندار و زندگی بخش، مورد بهره گیری باشند.

کتابهای فارسی و متون، در عین دارندگی ارزشهای ادبی، هنری و اخلاقی، فرهنگی ایستا، مومیایی شده و نازارا تلقین و تبلیغ می کنند. درست است که در ادبیات تعلیمی، توجه به مراتب روحانی و جنبه های اخلاقی و تصفیة هواجس نفسانی مطرح می شود، اما برخی منتقدان، مبانی اجتماعی را هم معتبر دانسته اند. شک نیست که محیط ادبی از تأثیرات اجتماعی برکنار نتواند بود؛ همچنان که سیطره جلوه ها و تجلیات انقلاب اسلامی ایران بر تمام آثار ادبی، هنری و غیره، غیر قابل انکار است.

با آنکه در کتاب مورد بحث، عناصر زایا، ماندگار، رزم آفرین وجود دارد، در عین حال، برخی از مواردی که گذشت، در صفحات آن - مانند: ۷۱-۷۲ و ۶۹-۷۰ - ملاحظه می شود.

ب- نیامندی به نقد کتابها و متون مصحح:

برخی از کتابها و متونی که تصحیح انتقادی و چاپ شده اند، در بعضی مجلات تخصصی نقد و بررسی می شوند و بدین وسیله پاکیزه و منقحتر می گردند. بی شک رجوع به این گونه مقالات برای همه محققان و مؤلفان کتب درسی، امری ضروری می نماید. از این دیدگاه موارد زیر در کتاب زبان فارسی ۱ و ۲ قابل بررسی است.

- ص ۱۷۳، در حکایتی منقول از متن اسرار التوحید آمده است: «آورده اند که شیخ ما ... در نیشابور به محله ای فرو می شد و جمع متصوفه، بیش از صد و پنجاه کس بازو به هم. ناگاه زنی پاره ای خاکستر از بام بینداخت، نادانسته که کسی می گذرد. از آن خاکستر بعضی به جامه شیخ رسید. شیخ فارغ بود و هیچ متأثر نگشت. جمع در اضطراب آمدند و گفتند: این سرای باز کنیم. و خواستند که حرکتی کنند ...». مؤلفان محترم در قسمت خودآزمایی (ص ۱۷۶) در معنی «باز کردن» نوشته اند: «در اینجا، بازور در خانه کسی را باز کردن». این معنی را عیناً از اسرار التوحید (ج ۲، ص ۹۲۹، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ اول،

۱۰. جای بسی شگفتی است که استاد شفیعی که سالها با متن اسرار التوحید مانوس بوده، به این معنی نرسیده اند، در حالی که سیاق عبارت و صحنه حادثه، حمله بردن و به جایی ریختن و خراب کردن را به ذهن می رسانند. همچنین مرا این سخن ایشان در یاد است که: «این نوع نثرهای ساده عارفانه، گذشته از ارزشهای زبانی - و هنری همچون شعر مدیح - که می تواند داشته باشد، یک ارزش اجتماعی و تاریخی عام نیز دارد که رسیدگی به اعماق آن ما را با گذشته اجتماعی ما، بیش از هر سند مستقیم تاریخی، آشنا می کند؛ ر: مفسر کیمیا فروش، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران ۱۳۷۲، ص ۸۳.

۱۱. ر: ک: دکتر علی رواقی، «نگاهی به اسرار التوحید»، نشر دانش، سال نهم، شماره چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۸، ص ۲۶-۳۵؛ ایضاً همان مجله، همان سال، شماره پنجم، مرداد و شهریور، ص ۴۹-۶۱؛ این مقاله در دو شماره متوالی در آن مجله چاپ شده است.

شتابزدگی، سهل انگاری و عدم استقصای کامل به کتابهای درسی نیز - علی الاطلاق - راه یافته است. در کتاب پیش دانشگاهی زبان فارسی ۲۰۱، هم غوامض و دشواریهایی وجود دارد که مؤلفان گرامی یا از آنها در گذشته اند و یا دقت و توغل لازم را در گشودن گره های آن به کار نبرده اند. اینک به چند مورد از آنها اشاره می شود:

- ص ۲۴، از زبان «سودابه» به «کاووس شاه» چنین آمده است:

چنین پاسخ آورد سودابه پیش
که من راست گویم به گفتار خویش
فکنده دو کودک نمودم به شاه
از این بیش تر کس نبیند گناه
سیاوش را کرد باید درست
که این بد بکرد و تباهی بجست
مؤلفان کتاب در ص ۲۹، ذیل شماره ۶، به توضیح مصراع اول بیت سوم پرداخته و نوشته اند: «سیاوش را باید تنبیه کرد». بی شک این معنی درست نیست. توضیح اینکه سودابه برای آنکه بر گناه خویش سرپوش گذارد و باصطلاح مظلوم نمایی کند، پرستار خود را که باردار است به اصرار، وادار به خوردن دارویی می کند و بدین وسیله آن زن، دو کودک خود را می افکند. سودابه، وی را پنهان نمود و دو کودک سقط شده را در طشتی نزد همسر خود - کاووس - می برد و چنین وانمود می کند که آنها بچه های خود او هستند و گناه مردن آنها را به گردن سیاوش می افکند و به کاووس که برای معلوم شدن گناهکار، از آن دو تن می خواهد که یکی از آتش بگذرد، می گوید: من با نشان دادن این دو کودک سقط شده، سوء نیت و دست درازی سیاوش را به خویشتن - که گناه بزرگی است - ثابت کردم؛ اکنون «سیاوش باید بی گناهی خود را اثبات کند، زیرا او تباهی و نادرستی را برگزید». همین بخش از داستان در ترجمه عربی حماسه

صحیح آن را «خواجه وار و بزرگ منشانه و از روی تکبر نشستن» دانسته اند.

- ص ۲۰۰، مؤلفان در «فهرست واژگان» کتاب، ذیل واژه «دروغ» نوشته اند: «صورتی نادر از کلمه دوزخ»؛ و آن را از بخش تعلیقات اسرارالتوحید (ج ۲، ص ۵۷۰) نقل کرده اند. دکتر رواقی «غریب و نادر بودن» این واژه را نپذیرفته و بر آن است که در نوشته های کهن و برخی گونه های کاربردی زبان فارسی، افزوده شدن یا افتادن «ر» در برخی واژه ها، از جمله: پارسبان/ پاسبان، مقدمه الادب؛ پارس/ پاس، سمک عیار؛ برورش/ بروش، گروش، قرآن خطی شماره ۲۰۵۳ آستان قدس رضوی و غیره ... دیده شده است. و با استناد به متون کهن، معلوم می کند که «دروغ» صورت نادر و غریب «دوزخ» نیست.

غرض از یادآوری آن نقد و موارد فوق مدح و قدح آن دو استاد^{۱۲} بزرگ نیست، بلکه مراد این بود که محققان، شارحان و مؤلفان را از مراجعه به نقدها و مجلات تخصصی گزیر نیست. اگر یکی از آن سه تن را - دکتر سنگری، ذوالفقاری، غلام - نظر بر مقالت دکتر رواقی می افتاد، صحیح از سقیم باز شناخته می شد.

بنابراین، تألیف کتب درسی به پژوهش و سواس آمیز و توغل در متون و منابع نیازمند است، و به قول آن صاحب نظر: «واجب است که کتب درسی را اصلاح کنیم تا هم معلمینی که نقص معلوماتی دارند از راه مطالعه و تدریس، آنها را تکمیل کنند و هم شاگردان به آموختن مطالب منقح و صحیح مشغول باشند».^{۱۳}

ج - کیفیت نامطلوب شرحها و توضیحات:

بسیاری از آنان که در روزگار ما بر دیوانها و متون شرح و تعلیق می نویسند و یا به گزیده نویسی می پردازند، چنان که باید و شاید به وظیفه اصلی خود، که روشن کردن مبهمات و مشکلات متن است، نمی پردازند و از توضیح دشواریها و مضایق نظم و نثر درمی گذرند. ذیل صفحات این گونه شرحها با معانی واژه های ساده، انباشته شده است؛ تا آن جا که استاد فرهیخته و صاحب نظر با قلمی استوار از سر دردمندی درباره گزیده ای می نویسد: «مادر هفتاد ساله درس نخوانده من در تبریز می داند که جرم یعنی گناه».^{۱۴}

۱۲. مرا به تکرر آن دو استاد کهن گشته فحل خراسانی کار نیست، به هر روی نام آنان در جنب دیگر رجال علم و ادب پهنه خاوران، مایه فخر و نازش مردم این سرزمین مردخیز است!

۱۳. عباس اقبال آشتیانی، «کتب درسی»، یادگار، سال ۳، شماره ۴، آذرماه ۱۳۲۵، ص ۱۰۶.

۱۴. دکتر رضا انزابی نژاد، «در هر کجا جته ضخم تر، منفعت آن کمتر ...»، کیهان فرهنگی، شماره ۷، سال دهم، مهرماه ۱۳۷۲، ص ۱۵؛ این مقاله خواندنی نگاهی است انتقادی به دو کتاب گزیده کلپله و دمنه و چهار مقاله فراهم آورده دکتر نورالدین مقصودی؛ ایضاً ر. ک: همان نویسنده، «نگرشی بر شرح گزیده منطلق الطیر»، آینده پژوهش ۴۱، سال هفتم، شماره پنجم، آذر - دی ۱۳۷۵.

می دانیم که کار «نوبتی یا نوبت = نقارچی» نواختن و زدن است نه خواندن و «یای» پایان «نوبتی» همچون لشکری، هنری «یای» نسبت نیست که در اسمهای معنی، مفهوم فاعلیت داشته باشد،^{۲۱} بلکه «یای» وحدت است. بنابراین، همچنان که در شرح ابیات دیوان غزلیات استاد سخن سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر (انتشارات سعدی، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۶، ج اول، ص ۷۶) آمده، معنی بیت فوق چنین است: «گویی نفس خروس بند آمد و نتوانست حتی یک بار بانگ برآورد و بلبلان جان سپردند و جز کلاغی بدآواز برجای نمانده است».

د- لزوم کنجکاوی در متون مترجم:

همه آثاری که از دیگر زبانها به فارسی ترجمه شده، به طور جدی و دقیق، مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. لازم می نماید مؤلفان کتب درسی و گزیده نویسان، که از این نوع ترجمه ها سود می جویند، در نقل، نهایت دقت و فحوص را مرعی دارند و قسمتهایی را برگزینند که به درستی و شیوایی ترجمه آنها مطمئن باشند.

مؤلفان کتاب زبان فارسی ۲۰۱ در مبحث «درآمدی بر ترجمه» - فصل هشتم، ص ۱۵۳-۱۵۰ - انواع ترجمه ها را از دیدگاه متخصصان به دو نوع: الف- ترجمه ارتباطی (آزاد، روان)؛ ب-

۱۵. تألیف الفتح بن علی البنداری به تصحیح عبد الوهاب عزام، چاپ افست، تهران ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۱۶۰؛ لازم به یادآوری است که البنداری در ترجمه عربی شاهنامه که متعلق به نیمه اول قرن هفتم هجری است، بیشتر به ترجمه ملخص مضمون بیت اکتفا کرده، نه ترجمه لفظ به لفظ و بیت به بیت، اما در عین حال در حل بسیاری از مشکلات شاهنامه گرهگشاست.

۱۶. مشهور به فرراخباو ملوک القروس و سیرهم، تألیف عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالی نیشابوری، باره نخست ایران باستان، ترجمه محمد فضالی، انتشارات نقره، ۱۳۶۸، ص ۱۲۲.

۱۷. شاهنامه فردوسی (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۵.

۱۸. مانند: شاهنامه فردوسی، به سعی و کوشش محمد روشن، مهدی قریب، نشر فاخته با همکاری شرکت آتریات، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۴۹؛ ایضاً شاهنامه فردوسی، دوره ۵ جلدی، به سعی مهدی قریب و محمد علی بهبودی، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۳۷۶.

۱۹. ر. ک: دکتر محمد جعفر یاحقی، بهین نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۱۸۱.

۲۰. ر. ک: همان نویسنده، فرهنگ اساطیر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۴۳۵.

۲۱. ر. ک: دکتر محمد جواد مشکور، دستورنامه، انتشارات شرق، چاپ یازدهم، ۱۳۶۳، ص ۳۰۵.

فردوسی به نام شاهنامه^{۱۵} چنین آمده است: «قَدَعَا بَسُوذَابَةَ، وَ قَالَ لَهَا: إِنَّ النَّارَ تَفْصِلُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سَيَاوِخَش. فَقَالَتْ: إِنِّي صَادِقَةٌ وَ سَقُوطُ الْجَنِّيِّينَ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ. فَعَلَى ' سَيَاوِخَشَ الدَّلَالَةُ عَلَى بَرَاءةِ سَاحَتِهِ. فَرَضَى سَيَاوِخَشَ بِذَلِكَ». همچنین تاریخ ثعالبی معنی بیت مورد بحث را معلوم می کند. در ترجمه عبارت فوق آمده است: «سودابه گفت: اما من دلیل خود را بر درستی گفتارم نمودم و بی گناهی خود را آشکار ساختم ... و دلیل بر عهده آن دیگری است».^{۱۶}

ص ۲۷، سیاوش به هنگام گذر از آتش چنین می گوید:

به نیروی یزدان نیکی دهش
کز این کوه آتش نیابم تپش
ضبط بیت فوق عیناً با متن شاهنامه (چاپ مسکو) مطابقت دارد.^{۱۷} مؤلفان در «فهرست واژگان» کتاب (ص ۱۹۹)، تپش Tap-e's را «هراس و ترس» معنی کرده اند. توضیح اینکه در بسیاری از چاپهای نسبتاً معتبر شاهنامه فردوسی^{۱۸} و برخی خلاصه های شاهنامه^{۱۹} و مهمتر از همه در متن انتقادی داستان سیاوش به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۳۱) این واژه به صورت تپش Tap-e's ضبط گردیده است. تپش (تابش) اسم مصدر است و در معانی گرما، گرمی، حرارت، فروغ، پرتو. همچنین در معنی تپش Tap-e's به معنی اضطراب به کار رفته است.

با توجه به مفهوم بیت و رسم متداول، معنی واژه مذکور با «گرمی و حرارت» مناسبتر است. توضیح اینکه در ایران باستان «ور Var» عبارت از آزمایشی بوده که برای تشخیص مجرم از متهّم، طی مراسمی برگزار می شده است. شخص مورد اتهام می بایستی با «ور» راستگویی خود را به ثبوت می رسانید. از جمله این آزمایشها فرو رفتن در آب گرم، سرد، نوشیدن آب آمیخته به گوگرد و گذشتن از آتش، متداول بوده است.^{۲۰}

ص ۴۶، در غزلی از سعدی با عنوان «نفحات صبح»،

بیت:

نفس خروس بگرفت که نوبتی بخواند
همه بلبلان بمردند و نماند جز غرابی
چنین معنی شده است: «نفس خروس از بسیار خواندن گرفت، اما نقارچی بیدار نشد تا رسیدن صبح را اعلام کند».

دکتر شهیدی با استدرک معنا، صفت «تیره روان» و فعل «بگریزند» را بی آن که در متن عربی معادل‌ی برای آنها باشد به ترجمه خود افزوده است. دیگر اینکه «نکوشیدند» را در معنی «نجنگیدند» به کار برده، که در این جا، رساننده معنا نیست و در فرهنگهای لغت نیز «غزو» در معنی «سعی» به کار نرفته است. سه دیگر اینکه عبارت: «به خدا سوگند با مردمی که در آستانه خانه شان نکوشیدند، جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند» با ساختار زبان فارسی سازگار و مأنوس نیست و از جهت ابلاغ معنا، رسا و شیوا به نظر نمی آید. کوشش در آهنگین کردن کلام به وسیله سجع و موازنه، سبب گردیده که معانی مختل و بی سامان گردد و الفاظ در غیر ما وضع له به کار رود.

باری، مقایسه و مقابله صفحاتی چند از ترجمه دکتر شهیدی با متن **نهج البلاغه** و دیگر ترجمه‌ها، نشان می دهد که ترجمه حضرت استادی - برخلاف نظریه مؤلفان در پیش از این - نه ذوقمندانه، و نه زیباست البته با اهلیت و دانشی که در آن استاد فرهیخته سراغ داریم، بیش از این انتظار می رفت.

سهل انگاری در تشخیص معانی واژه‌ها:

در متون ادب فارسی - نظم و نثر - واژه‌هایی دیده می شود که هر یک از آنها به چند معنی به کار رفته و پیدا کردن معنی مناسب و درخور متن، نیازمند پژوهش و دقت است. متأسفانه برخی گزیده نویسان و مؤلفان به نخستین معنی واژه مورد نظر خود، در فرهنگها قناعت می کنند و از توجه به معانی متعدد دیگر آن واژه، درمی گذرند. برای اثبات این گونه سهل انگاریها، به دو مورد اشاره می شود:

- ص ۸۴، در بخشی از یک مسمط منوچهری دامغانی، بیتی چنین آمده است:

سرو سماطی کشید بر دو لب جویبار
چون دوده چتر سبز در دو صف کارزار
در توضیحات درس، اشاره ای به معنی این بیت نشده؛ اما در ص ۲۱۰ «فهرست واژگان» سماط semat را «سفره و خوان» معنی کرده اند. این معنی با مفهوم بیت سازگار نیست. «سماط» در لغت **نامه دهخدا** و **فرهنگ فارسی دکتر معین** به معانی: ۱- آنچه بر روی آن حطام گذارند؛ سفره ۲- صف، رده آمده و نیز «سماط زدن» در معنی صف کشیدن به کار رفته است.

اگر مؤلفان محترم به دیوان منوچهری مراجعه می فرمودند، این توضیح را - که مصحح گرامی از افادات استاد دهخدا نقل کرده - در زیر نویس صفحات همان مسمط می یافتند: «سماطی، سماطین، تشبیه سماط و معمول بوده است که هنگام عبور سلطان دوده سوار در طرفین راه، رویشان به سوی خارج و پشتشان به

ترجمه معنایی (تحت اللفظی یا دقیق) تقسیم فرموده اند. در تعریف «ترجمه آزاد» (ص ۱۵۳) گفته اند: «مترجم تمایل ندارد ساختارهای صوری و معنایی ناآشنا را از زبان مبدأ به زبان مقصد وارد کند». و در تعریف ترجمه تحت اللفظی آمده است: «... پیوسته می کوشد تا آن جا که امکان دارد ساختارهای زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کند؛ از این رو چنین ترجمه ای را به راحتی نمی توان خواند». سپس برای نمونه، دو متن ارائه داده اند که یکی از آنها ترجمه معروف جهاد است از **نهج البلاغه** به قلم دکتر سید جعفر شهیدی (سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸).

نمونه نثر آن استاد دانشمند که در کتاب **زبان فارسی** و ۱ به عنوان نماد و نشانه موفق ترجمه، معرفی شده، با هیچ یک از دو نوع ترجمه مذکور، مطابقت ندارد - نه آزاد و نه تحت اللفظی - در عین حال در پیش در آمد درس ۲۷ آورده اند: «دکتر سید جعفر شهیدی - استاد دانشمند و فرزانه - با بهره گیری از ذوق و دقت علمی به همان شیوه نثر آهنگین **نهج البلاغه**، ترجمه ای زیبا و آهنگین ارائه داده است».

نگارنده ابعاد خوان نگون بخت این سطور را نرسد که در کار آن استاد و الامقام نیک بخت، پیچید؛ اما در چرخه کار نقد، برای اثبات مدعای خود - بضرورت - سطری چند از ص ۱۵۷ کتاب **زبان فارسی** و ۱ (مطابق با ص ۲۷ **نهج البلاغه**، ترجمه دکتر شهیدی) نقل می کنم: «من شبان و روزان، آشکارا و نهان، شما را به رزم این مردم تیره روان خواندم و گفتم: با آنان بستیزید، پیش از آن که بر شما حمله برند، و بگریزند. به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه شان نکوشیدند، جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند.» و متن **نهج البلاغه** چنین است: «أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ أَعَزُّوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزُّوكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا عَزَى قَوْمٌ فِي عَقْرِ دَارِهِمُ إِلَّا دَكَّرُوا». و اما مرحوم فیض الاسلام همین عبارت را چنین معنی فرموده اند: «آگاه باشید من شما را به جنگیدن (معاویه و تابعین او) شب و روز، نهان و آشکارا دعوت نموده، گفتم پیش از آن که آنها به جنگ شما بیایند، شما به جنگشان بروید. سوگند به خدا هرگز با قومی در میان خانه (دیار) ایشان جنگ نشده مگر آن که ذلیل و مغلوب گشته اند» (خطبه ۲۷، ج ۱، ص ۹۷).

دمیده شدن نفس مبارک و مسیحایی در مردم است. اگرچه ساقه تَرُد و ظریف این آرزو گهگاه شکسته می شود و خار غم-غم خواب آلودگی جامعه-در جانش می خُلد. با این همه، نیما در جستجوی راهی برای بیداری جامعه است. جهت آشنایی خوانندگان، تنها بخش پایانی این سروده نیما را نقل می کنیم:

دستها می سایم

تا دری بگشایم

بر عبث می پایم

که به در کس آید

در و دیوار به هم ریخته شان

بر سرم می شکنند.

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب

مانده پای آبله از راه دراز

بر دم دهکده مردی تنها

کوله بارش بر دوش

دست او بر در، می گوید با خود:

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکنند.

درست است که نماد، صرفاً در مورد واژه‌هایی به کار

می رود که واژه‌ها، خود تداعی کننده معنا یا معانی گوناگونی

است که هیچ یک، معنای واژه نمادین (سمبلیک) نیست، اما در

عین حال این واژه‌ها طیف خاصی در گستره ذهنی پدید می آورد

که خواننده را به نحوه تفکر شاعر نزدیک تر می کند، هرچند که

محدوده نماد مشخص و مثبت نباشد.

تاریخ سرودن این شعر ۱۳۲۷، ۲۳ و مربوط به دوره ای است

که سنتگرایان با شعر نو و گسترش آن دشمنی و مخالفت

می کردند. از این جهت نیما در این سروده به نکوهش معاندان

شعر خویش پرداخته است. سخن او درباره آینده شعر نو است.

به صد زحمت راهی نو را گشوده، اینک نگران از آن که مبادا این

شاخه نازک و نورسته را بشکنند و کوشش سالها زحمت او،

بی حاصل بماند. و شاعر «یوش» که یک تنه، راه درازی را

پیموده، اینک خسته و درمانده است. بار سنگین رسالت شعر را

نمی تواند، زمین بگذارد؛ کسی به او کمک نمی کند و شماتت و

سوی داخل، می ایستاده اند و این دو رده سوار محافظ را سماطین (به صیغه تثنیه) می گفته اند و علت قرار گرفتن رویشان به سوی خارج این بوده است که نه خود بتوانند به سلطان سوء قصدی روا دارند و نه دیگران بتوانند از پشت قصدی کنند.^{۲۲} بنابراین مصراع: «سرو سماطی کشید در دولب جویبار»، یعنی: دوردیف درخت سرو، بر دو سوی جویبار صف کشید و قامت برافراشت.

- ص ۸۹، در قصیده دماوندیه ملک الشعراى بهار بیتی چنین آمده است:

از سر بکش آن سپید معجر

بنشین به یکی کبود اورند

در ص ۱۹۸ «فهرست واژگان» اورند «awrand,ow» را

«مکر، حيله، فریب، شأن و شوکت» معنی کرده اند، اما معنی

بیت با هیچ یک از آنها، درست در نمی آید. هرچند که همه این

معانی در لغت نامه دهخدا درج گردیده، اما کمی پایین تر از این

معانی، در ذیل همان واژه در همین لغت نامه به نقل از فرهنگهای

آندراج، برهان قاطع، نفیسی، «اورند» را صورتی از «اورنگ»

دانسته و آن را «تخت، تاج، افسر» هم معنی کرده است که با

معنی بیت مناسبت می یابد. این خطای مؤلفان، از طرفی نشان

می دهد که ملک الشعراى بهار تا چه اندازه به رمز و راز واژه‌ها و

کاربرد آنها، آگاه بوده است.

و- تحلیل‌های ناهنجار از شعر نوگرایان:

یکی از دشواریهای شعر نو-از نیما به بعد- دریافتها و

تحلیل‌های متفاوت مضامین شعر است. هرچند که یکی از

ویژگیهای شعر نو، پرداختن به مسایل اجتماعی و یا سیاسی با

زیبایی رمزی و به شیوه سمبلیک و نمادین است، اما همه

سروده‌های آنان صرفاً به همین مضامین محدود نمی شود. برای

توضیح بیشتر در این باره به یک مورد از کتاب زبان فارسی ۱ و ۲

اشاره می شود:

- ص ۱۸۱، بر پیشانی شعری از نیما با عنوان «می تراود

مهتاب» در برش طولی جهت توضیح چنین نوشته اند: «می

تراود مهتاب» ترسیم عصر شب زده و جامعه غفلت آلودی است

که نیما در آن زیست می کند. شاعر، دل گرفته از رخوت و

خواب زدگی جامعه، در پی یافتن راهی است که بیداری و آگاهی

را به جامعه برگرداند. صبح نگران نیز، همراه شاعر، آرزومند

۲۲. دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوآر، چاپ سوم، ۱۳۴۷ هجری خورشیدی، ص ۱۷۹.

۲۳. ر. ک: مجموعه کامل اشعار نیما، تدوین سیروس طاهباز، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۴۴۴.

دیده‌اند. بنابراین پسندیده آن است که مؤلفان در تدوین کتابهای درسی - در عین رعایت برخی اصول و ضابطه‌ها - استقلال فکری داشته باشند و تألیفات آنان، هر سال گرفتار تیغ قهر ممیزان قرار نگیرد. عیب و زشتی کار هنگامی آشکار می‌شود که این نوع ممیزی و حذفها از سر شتاب و با شلختگی و ناپختگی تمام صورت پذیرد، یعنی اثر و نشانه‌ای از مثله کردنها و سواد شستن‌ها باقی بماند.

جهت اثبات این حدیث مفصل، تنها به یک مورد از کتاب ما نحن فیه اشاره می‌کنیم:

صفحات کتاب (۶۱-۶۰) با غزلی حکیمانه و پندآمیز از بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قدس الله روحه - تحت عنوان «دریا و سراب»، مزین و متبرک شده است. مطابقت ابیات این غزل با دیوان آن حضرت - رحمة الله علیه - نشان می‌دهد که دو بیت زیر از نه بیت آن غزل حذف شده است:^{۲۶}

از درس و بحث مدرسه ام حاصلی نشد
کی می‌توان رسید به دریا از این سراب
هر چه فرا گرفتیم و هر چه ورق زدیم
چیزی نبود غیر حجابی پس حجاب
به یقین، نام گذاری این غزل در دیوان آن حضرت - طاب ثراه - با توجه به سیاق و مضمون همین دو بیت صورت پذیرفته است. حذف آنها، علاوه بر آنکه نام گذاری غزل را بی‌مورد و ناموجه، جلوه می‌دهد، در معنی غزل نیز از جهت برش طولی، رخنه می‌افکند. بنابراین یا باید دو بیت فوق را بر غزل کتاب زمان فائوسی (۱۳۷۰) افزود، هر چند که بهانه حذف آنها برخی ملاحظات بوده باشد؛ و یا عنوان غزل را تغییر داد که البته تحریف و دست بردن در آثار آن بزرگ‌مرد، کاری ناپسند است.

باری، وقتی بر غزل آن امام هم‌ام از سرب‌بی ذوقی و ناپختگی، این جرح و ستم روا می‌دارند، وقت به وقت بر سر دیگر آثار، خود تا چه رسد!

ح- بی‌حوصلگی در تنقیح، تهذیب و بازبینی نهایی

یکی از وظایف مهم هر مؤلف، مُصَحِّح و صاحب قلمی، اصلاح عیب و نقص، ویرایش و بازبینی «لی‌اوت» اثر خود،

۲۴. ر.ک: جلال آل احمد، «پیرمرد چشم ما بود»، دفترهای زمانه، به همت سیروس طاهباز، ص ۲۹-۳۸.

۲۵. ناگه هروب کدامین ستاره (یادنامه مهدی اخوان ثالث)، انتشارات بزرگمهر، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۴۳۵ و ۴۴۷.

۲۶. ر.ک: دیوان امام (مجموعه اشعار امام خمینی سلام الله علیه)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، خرداد ۱۳۷۲، ص ۴۸.

دشمنی سنت‌گرایان او را غمگین و پریشان کرده است.

جلال آل احمد که از سال ۱۳۳۲ به بعد همسایه و مصاحب نیما می‌شود، به این ترس و نگرانی نیما از عکس‌العمل سنت‌گرایان اشاره می‌کند و اتفاقاً، همین شعر «می‌تراود مهتاب» را به مناسبتی در ادامه این سخن خود آورده است: «هیچ یادم نمی‌رود که وقتی خانلری از حاشیه دستگاه علم به وزارت رسید، پیرمرد یک روز درآمد که: «مبادا بفرستند مرا بگیرند که چرا شعر را خراب کرده‌ای؟ البته بازی درمی‌آورد. اما در پس این بازی، وحشت خود را هم می‌پوشاند. و خانلری که سناتور شد، این وحشت کودکانه دوچندان شد»^{۲۴}.

نقل این سخن اخوان ثالث هم درباره تحلیلها و برداشتهای شتابزده و متفاوت دیگران از شعر خودش، بی‌مناسبت با دریافت‌های مؤلفان از سروده نیما نیست: «درباره شعر «کتیبه» یکی گفت اجتماعی است. یکی گفت فلسفی است. دیگری نوشت این اسطوره یاس و شکست و فلان است. مثلاً من گفتم «قاف» آنها از این «قلنبه» فهمیده‌اند یا «سین»، «سقلمه».^{۲۵}

بنابراین چه گذشت، لازم می‌نماید مؤلفان کتاب زمان فارسی ۲۰۱ در تحلیل و توضیح این شعر «نیما» تجدیدنظر کنند. نیز بر همه مؤلفان کتابهای درسی رشته انسانی فرض است که در تفسیر شعر شاعران بویژه نوگرایان، بازجست و تأمل لازم را در کار گیرند و از تأویلهای روزپسند، کم‌سنگ و ناروا پرهیز فرمایند.
ز- ممیزیها و حذفهای شتابزده:

بی‌تردید، وزارت آموزش و پرورش، ناچار بوده است در هر دوره‌ای، متناسب با سیاست و جهان بینی دولتهای وقت، معیارها و اصولی را در نظر داشته باشد و مطابق با آن ضوابط به تألیف کتابهای درسی پردازند؛ اما پسندیده آن است که لااقل این نظریه‌ها، سنجیده، معقول و به اعتدال صورت پذیرد.

متأسفانه برخی تنگ‌نظریها بر بسیاری از کتابهای درسی - از دوره ابتدایی تا مقطع دانشگاه - سایه افکنده است. چه بسیار ممیزانی که به جای تحلیل و ارزیابی درست کتابهای درسی، با نگاهی خط‌یاب و از سر‌سختگیری همه کتابها را از پالونه تنگ معیارهای خود عبور می‌دهند.

این گونه تعصب و تقشفا که دلیلی بر خامی تواند بود، به مزاج ادبیات که دریادلی و فراخ‌اندیشی است، نمی‌سازد. از این جهت کتابهای درسی لطمات بسیار خورده و آزارهای فراوان

- ص ۱۰۳، اگر خودآزمایی شماره ۱ درس «اورازان» به پایان درس «افشین و بودلف» منتقل گردد، مناسبتر است. در آن صورت دانش آموزان می‌توانند از عهده مقایسه و شباهت ساختاری نثر «بیهقی» و «آل احمد» برآیند.

- ص ۱۳۱، عبارتی از داستان «افشین و بودلف» به سهو افتاده که سبب اغتشاش و ابهام متن گردیده است. در این کتاب آمده: «... سلام کردم. جواب داد و گفت: «یا فراغتی مشغول است». اما ضبط تاریخ بیهقی (تصحیح دکتر فیاض، ص ۲۱۴) چنین است: «... سلام کردم. جواب داد و گفت: یا عبدالله چرا دیر آمدی؟ که دیری است که ترا چشم می‌داشتم. چون این بشنیدم، متحیر شدم، گفتم: «یا امیرالمؤمنین من سخت پگاه آدمم و پنداشتم که خداوند به فراغتی ...»

- ص ۱۸۳، در توضیح: «در جگر لیکن خاری از ره این سفرم می‌شکند» آمده است: «منظور از سفر، سیر آرزوها و خواسته‌ها در ذهن شاعر است» که به نظر می‌رسد مقصود: مأموریت شاعر در ابلاغ پیام خود یعنی معرفی و شناساندن شعر نو نیمایی است.

- ص ۱۹۵، شعر این صفحه، عنوان ندارد و نام سراینده آن نیز در ذیل شعر نیامده است. همچنین در توضیح شماره ۶ همین صفحه آمده است: «ایهام لطیفی را که در بیت هفتم وجود دارد، پیدا کنید»، در حالی که غزل مجموعاً، شش بیت است!

- ص ۱۹۷، مؤلفان از فهرستهای متعدد، نام برده‌اند، اما این کتاب، فقط فهرست واژگان دارد. همین فهرست هم ناقص و فاقد تقیید است و واژه‌های غریب و نادر مقید به اعراب و تلفظ نیست.

ط- ناهمسانی رسم الخط کتابهای درسی:

هنوز کتابهای درسی، همچون دیگر نوشته‌های اهل قلم، از حیث رسم الخط (وصل و فصل) یکسان و هماهنگ نیست و پریشانی و تشتت بسیار در آنها به چشم می‌خورد. کتاب زبان فارسی ۱ و ۲ رسم الخطی مغایر با دیگر کتابهای درسی دارد و در همان شیوه منحصر به خود، یکسان و یکره عمل کرده است.

مؤلفان در مقدمه کتاب گفته‌اند که شیوه رسم الخط این کتاب بر مبنای آخرین مصوبات کمیسیون شیوه املایی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. همچنین وعده داده‌اند که مجموعه این مصوبات در آینده نزدیک در تمام کتابهای درسی اعمال خواهد شد. امیدواریم به همت مسؤولان دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی و یاری فرهنگستان تشتت رسم الخط در کتابهای درسی مرتفع گردد. درباره نابسامانی رسم الخط، تنها به یک مورد اشاره می‌شود. در کتاب نگارش و دستور زبان فارسی - سال

قبل از چاپ نهایی است. این کار باید از سر دقت و با حوصله تمام صورت پذیرد تا حتی الامکان، کتاب مصون از سهوها و خطاهای احتمالی باشد. در ذیل به برخی از مسامحات و خطاهای کتاب زبان فارسی ۱ و ۲ اشاره می‌شود:

- در مقدمه آمده است: «دوران ارجمند، با مطالعه درآمدها و با استفاده از منابع تکمیلی پایان کتاب، به تحلیل و توضیح مباحث پردازند». قابل توضیح اینکه کتاب فاقد منابع تکمیلی پایانی است. امیدواریم مؤلفان گرامی، در چاپ دوم آن را از یاد نبرند.

- دیگر اینکه در همان مقدمه نوشته‌اند: «واژه نامه الفبایی پایان کتاب، راهنمای معنی و مفهوم برخی لغات دشوار متن است که با علامت ستاره (*) در درس مشخص شده‌اند». اما در لابه لای درسهای کتاب ستاره‌های سرگردان بی شماری وجود دارد که بی توضیح مانده است. از این حیث بسیاری واژه‌ها، ترکیبات، نام اشخاص، مکانها و آثار، محتاج به شرح و توضیح اند. بدین جهت کتاب به فهارس متعدد تکمیلی نیازمند است.

- سدیگر اینکه در مقدمه یادآوری کرده‌اند: «در تقسیم بندی دروس، بر اساس محتوای آنها و ساعات درسی صورت گرفته است». به عرض مؤلفان محترم و مسؤولان ذی دخل می‌رساند که نگارنده با تحقیق و آمارگیری در دبیرستانهای پیش دانشگاهی نواحی ششگانه مشهد - نیمسال اول سال ۱۳۷۵ - به این نتیجه رسید که تدریس فصول تعیین شده در مهلت مقرر امکان پذیر نبوده است و تدریس این کتاب به وقت بیشتری نیاز دارد.

- ص ۴۷، در مصراع: «اکسیر عشق بر مسم افتاد زر شدم»، یک «واو» بعد از «افتاد» افتاده است.

- ص ۶۳، یک «دوبیتی» از باباطاهر درج گردیده است. همین دوبیتی در مثنوی ادب (۴) نظام جدید - ص ۲۱۰ - نیز آمده است. برای جلوگیری از تکرار، پیشنهاد می‌شود، دوبیتی دیگری جایگزین آن شود.

- ص ۶۵، آوردن نام «اقبال لاهوری» در ذیل عنوان «رباعی و دوبیتی امروز» و در کنار سه شاعر ایرانی، زینبده نیست.

- ص ۶۹-۷۰، شماره حروف متن درس «فضیلت خاموشی» با شماره دیگر صفحات، اختلاف دارد و با حروف ریزتر چاپ شده است. نشان فروگیری و جایگزینی و اثر زخم تیغ ممیزان در این درس پیدا است.

فنی، مطلوب و هنری است. طرح روی جلد که گذر سیاوش را از آتش، نشان می‌دهد، چندان جاندار و دلکش نیست. اما تصویرها و طرحهای داخل کتاب زیبا و متناسب است.

در پایان این مقال، ضمن سپاسگزاری از زحمات مسؤولان دفتر برنامه ریزی در بازآفرینی و ارتقای محتوای کتابهای درسی، شایسته است مؤلفان جهت رفع برخی اشتباهات و خطاهای احتمالی، نظارت مداوم را در چاپهای مکرر تألیفات خود، مبذول دارند. بدین لحاظ، فراهم آوردن زمینه‌های آسودگی و رضایت کامل مؤلفان ضرورت دارد. خریداری در دست محصول کار آنان - نتیجه عمری تحصیل و تدریس - به ثمن بخش و به انحصار در آوردن حق چاپ کتابهای درسی، سبب می‌گردد تا آنان - که معمولاً در طلب راتب، به یوم‌المخرج فرو مانده‌اند - دل‌بستگی و حساسیت لازم را به اثر و کار خود، از سر ضرورت، در تجدید چاپها از دست بدهند.

مصلحت آن است که وزارت آموزش و پرورش برای ارائه چاپ بی‌عیب و نقص این کتابها، بیش از این سرمایه‌گذاری کند. بی‌شک تأیید، و تقویت و گسترش امکانات دفتر برنامه‌ریزی، موجبات تعالی و تکامل تألیفات را فراهم می‌آورد. خست و خشک‌دستی در این گستره به صلاح آن وزارتخانه نیست. بنابراین پیشنهاد می‌شود، علاوه بر حق تألیف کلی، در تجدید هر چاپ، مبلغی برکشیده یا درصدی از بهای پشت جلد را به مؤلف پردازند و در برابر از آنان بخواهند تا در آرایش و ویرایش تألیفات خود، در هر چاپ، اهتمام بایسته را در کار گیرند.

همچنین دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی به همکاری و مشاورت صاحب‌نظران، محققان و نقادان نیازمند است. جذب، یاری‌خواهی و بهره‌یابی از دانش و تجربیات آنان می‌تواند در آراستگی و تهذیب کتابهایی درسی سودمند افتد. در خاتمه، بار دیگر کار ارجمند مؤلفان گرامی، آقایان: دکتر محمد رضا سنگری، حسن ذوالفقاری و محمد غلام را می‌ستایم و از درگاه خدای بزرگ، توفیقات بیشتری را در زمینه‌های علمی و ادبی، برایشان آرزو مندیم.

○

۲۷. ر. ک: ابوالحسن نجفی، *حلط‌نویسیم*، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۳۱۰.

۲۸. ر. ک: دکتر محمد جعفر باحقی، دکتر محمد مهدی ناصح، راهنمای نگارش و ویرایش، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هفتم، ۱۳۶۸، ص ۱۵.

۲۹. دکتر غلامحسین یوسفی، همان‌ماخذ، ص ۱۸۳-۱۸۰.

چهارم انسانی، تألیف دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی، چاپ ۱۳۷۵، وزارت آموزش و پرورش، ص ۸۸- چنين آمده است: «پيشوند «هم» + اسم ← هموطن، همراه، همدل، همراز، همبر، همسنگر، همگروه. اين صفتها، اغلب به جای اسم به کار می‌روند».

بنابراین اگر پیشوند «هم» با کلمه بعد از خود قید یا صفت بسازد، باید پیوسته نوشته شود و این قاعده در بیشتر کتابهای دستور و نگارش آمده است. ^{۲۷} اما در ص ۲۰ کتاب زبان فارسی ۱ و ۲ «هم قدم» و «هم آواز» و همچنین قیده‌ها، مانند: به ویژه، جدا نوشته شده است.

و نیز در ص ۹۸ کتاب، «جرات» به صورت «جرت» درج گردیده است، لیکن معمولاً همزه مفتوح ماقبل ساکن در وسط کلمات متناسب با حرکت فتحه، به صورت «ا» نوشته می‌شود، ^{۲۸} مانند: مسأله، هیأت، نشأت. بنابراین لازم می‌نماید بین فرهنگستان زبان فارسی و مؤلفان کتابهای نگارش و دستور - در تمام مقاطع تحصیلی - بر سر شیوه رسم الخط و برخی مباحث دستوری اتفاق نظر و هماهنگی برقرار شود.

ی- ضرورت رعایت سجاوندی:

رعایت اصول نشانه‌گذاری (سجاوندی)، خواندن و در نتیجه، درست فهمیدن مطالب را برای خوانندگان آسان می‌کند و ابهامهای احتمالی را برطرف می‌سازد. بدیهی است در استفاده از این نشانه‌ها نباید افراط و تفریط کرد.

مؤلفان کتاب زبان فارسی ۱ و ۲، در به‌کارگیری سجاوندی موفق بوده‌اند و از این جهت کارشان مطلوب است. در عین حال مواردی وجود دارد که سهو و خطا در آنها به چشم می‌خورد:

- ص ۴۹، در مصراع «ای شرر، از هم‌رهان غافل مباش»، بعد از منادا، ویرگول آورده‌اند که به جای آن علامت منادا «!» مناسبتر است. ایضاً در همان جا، در بیت «بیدل این، کم همتان، بر عز و جاه / فخرها دارند و عاری بیش نیست»، بعد از «بیدل» علامت منادا لازم و بعد از «این» علامت ویرگول زائد است. ص ۴۷-۴۰ درس مناظره خسرو با فرهاد، فاقد نشانه‌گذاری دقیق است. همین مناظره را استادی صاحب‌نظر، ^{۲۹} نشانه‌گذاری کرده است که می‌تواند نمونه خوبی برای مؤلفان این گونه کتابها باشد.

روبهمرفته، کیفیت چاپ کتاب زبان فارسی ۱ و ۲ آراسته و برازنده از کار درآمده است. هیأت صوری و شکل و شمایل آن، نجیب و برازنده، نوع خط و صفحه‌آرایی اش به لحاظ اصول

